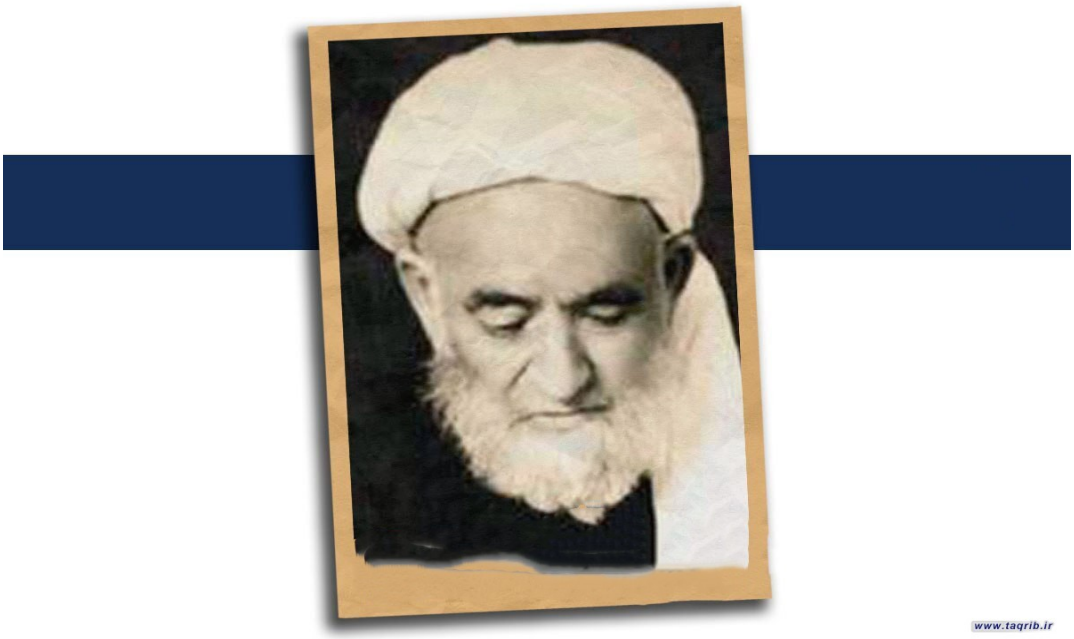
آرزوی من اتحاد اسلام بود!



شیخ محمد خالصی‌زاده به سال ۱۳۰۸ هجری قمری (۱۲۶۷ش) در شهر مقدس کاظمین چشم به جهان گشود و تحت توجهات پدرش، مرجع باتقوا حضرت آیت‌ا‌ شیخ محمدمهدی خالصی، پرورش یافت. وی با برخورداری از دو نعمت خدایی ـ پدر عالم و هوش سرشار ـ توانست در مدت کوتاهی مراحل مختلف علوم دینی را نزد علمای برجسته‌ی زمان، آیات عظام شیخ مهدی مرایاتی، شیخ صادق خالصی، شیخ راضی خالصی، شیخ محمدحسین کاظمی، آخوند خراسانی و میرزا تقی شیرازی ـ قدس سرهم ـ سپری کند و پیش از ۲۰ سالگی به درجه اجتهاد برسد.

با شعله‌ور شدن آتش جنگ جهانی اول و حمله تجاوزکارانه انگلستان به خاک عراق در سال ۱۹۱۴م، خالصی‌زاده نقش برجسته‌ای در مقابله با حملات صلیبی ایفا کرد. ایشان ضمن حضور فعال در جبهه‌های جنگ در مناطق القرنه، هویزه، العماره و دیگر مناطق جنوبی عراق، مسئول هماهنگی میان نیروهای مجاهدین به رهبری علما و فرماندهی نیروهای نظامی عثمانی بود. او با وجود اشغال بغداد از سوی نیروهای انگلیسی در سال ۱۹۱۷م، از پای ننشست و با دیگر نیروهای باقیمانده به شهر موصل در شمال عراق عقب نشست و تا پایان جنگ جهانی اول و تسلیم عثمانی در برابر بریتانیا به مبارزات خود ادامه

داد.

پس از توقف جنگ و صدور فرمان عفو عمومی، ایشان ملازم پدر و آیت‌ا میرزا محمدتقی شیرازی ـ دو عالم برجسته زمان ـ شد و در این برهه حساس از تاریخ کشور عراق، یکی از دستیاران و مشاوران مرجعیت و رهبر نهضت اسلامی عراق بود. پس از اوج‌گیری مبارزات ملت مسلمان عراق بر ضد انگلیس، آیت‌ا میرزای شیرازی از شیخ محمد خواست ـ با توجه به تجربه نظامی، شجاعت و سخنوری‌اش ـ آغاز نهضت مسلحانه عراقی‌ها بر ضد اشغالگران را اعلان کند. ایشان انتظار استادش را به بهترین نحو برآورده ساخت و در اجتماع عظیمی که با حضور رهبریت انقلاب، مراجع، رؤسای عشایر و مجاهدین در روز ۲۱ ژوئن ۱۹۲۰م در صحن حضرت عباس در کربلا برگزار شد، خطبه انقلابی بسیار حماسی را ایراد کرد. با ایراد این خطبه، نهضت مسلحانه ملت عراق علیه بریتانیا آغاز شد و توانست در مدت چند سال، تلفاتی بیش از تلفات یک قرن اشغال هندوستان را بر انگلیس‌ها تحمیل کند.

پس از اجتماع عظیم کربلا آتش انقلاب شعله‌ور شد. نیروهای انگلیسی برای سرکوب قیام، ابتدا شهر کربلا را به محاصره خود درآوردند. حاکم نظامی شهر حله با ارسال نامه‌ای به میرزای شیرازی خواستار تحویل ۱۷ تن از سرکردگان و فعالان قیام، از جمله آیت‌ا خالصی‌زاده، به نیروهای انگلیسی شد.

دو سال بعد، با فروکش کردن انقلاب، دولت انگلیس به دلیل نگرانی از تکرار قیام به فکر تغییر شکل اشغال عراق از اشغال نظامی مستقیم به اشغال سیاسی افتاد. آیت‌ا شیخ مهدی خالصی که پس از رحلت میرزای شیرازی و شریعت اصفهانی زمامدار مرجعیت دینی و رهبری سیاسی شده بود، همراه فرزندش شیخ محمد خالصی‌زاده به جنگ نیرنگ‌های سیاسی انگلیس رفتند. یکی از نقشه‌های استعماری انگلیس، نامزدی شخصی دست‌نشانده به نام فیصل اول، فرزند شریف حسین ـ حاکم حجاز و متحد اصلی بریتانیا ـ برای پادشاهی عراق بود. آیت‌ا خالصی برای ناکام کردن این نقشه، از آیت‌ا میرزا سیدعلی شیرازی، فرزند آیت‌ا میرزا حسن شیرازی، خواست تا خود را برای حکومت عراق کاندیدا کند، ولی ایشان به دلیل زهد و تقوایش و دوری گزینی از سیاست، از پذیرفتن این پیشنهاد خودداری کرد. به ناچار شرایطی به وجود آمد که فیصل اول پادشاه عراق شد.

یکی دیگر از نقشه‌های شوم انگلیس، پافشاری بر فیصل اول جهت عقد قرارداد خائنانه قیمومت بریتانیا بر عراق بود. از این رو آیت‌ا خالصی همراه دیگر مراجع با صدور فتوای تحریم شرکت عراقی‌ها در انتخابات مجلس مؤسسان از یک سو، و آیت‌ا خالصی‌زاده با رهبری مخالفت‌های سیاسی و برگزاری تظاهرات متعدد از سوی دیگر، به مقابله با این نقشه پرداختند. در نتیجه فعالیت‌های آیت‌ا

خالصی‌زاده و نقش مهم او در پیاده‌کردن منویات پدرشان، کاکس ـ حاکم کل نظامی انگلیس در عراق ـ شخصاً دستور خروج خالصی‌زاده را ظرف مدت ۲۴ ساعت از عراق صادر کرد. معظم‌له در ۶ شهریور ۱۳۰۱ش عراق را به سوی ایران ترک گفت. بدین‌سان اولین فصل از زندگانی ایشان به پایان رسید و فصل جدیدی از مبارزات وی در ایران آغاز شد.

ایشان در مدت ۲۷ سال تبعیدش در این کشور، در ۹ شهر ایران: کرمانشاه، قصرشیرین، تهران، خواف، مشهد، تویسرکان، نهاوند، کاشان و یزد، همواره در تبعید، زندان یا تحت اقامت اجباری بود؛ با این وجود توانست فعالیت‌های فراوانی انجام دهد. آیت‌ا... خالصی‌زاده با استقبال پرشور علما و اهالی تهران وارد این شهر شد. ایشان در بدو استقرارش در تهران، برای نمایان ساختن فجایع و تجاوزات انگلیس در عراق، «جمعیت نمایندگان عالی بین‌النهرین» را تأسیس کرد و اسناد مربوطه را در کتابی به نام مظالم انگلیس در بین‌النهرین منتشر ساخت. کتاب مزبور توسط مجلس شورای ملی به چاپ رسید و در مدت کوتاهی سه مرتبه تجدید چاپ شد.

با تبعید آیت‌ا... شیخ مهدی خالصی در سال ۱۳۰۳ش و خروج معترضانه مراجع نجف به سرکردگی آیت‌ا... سیدابوالحسن اصفهانی و آیت‌ا... نائینی، فعالیت‌های سیاسی و دینی علامه خالصی‌زاده گسترش یافت. با تشدید این فعالیت‌ها از راه برگزاری برنامه‌ها و سخنرانی‌های منظم در مسجد سلطانی بازار تهران، «جمعیت مجتمعین مسجد سلطانی» تشکیل شد. این جمعیت سهم بسزایی در مبارزات سیاسی و فعالیت‌های ضدانگلیسی در تهران داشت.

سخنرانی‌های آیت‌ا... خالصی‌زاده در مسجد سلطانی به حدی مهم بود که توانست بسیاری از اهالی پایتخت را به خود جذب کند. این سخنرانی‌ها در برخی از روزنامه‌های وقت منعکس می‌شد و به سال ۱۳۰۲ش در کتابی به نام مواعظ اسلامی در خراسان به چاپ رسیده است. آقای نورالدین کیانوری ـ دبیرکل حزب توده ـ در خاطره‌های خود درباره اجتماع مسجد سلطانی می‌نویسد:
«خالصی‌زاده مدتی در مسجد شاه سخنرانی‌هایی داشت و صحبت‌های خیلی تند ضدانگلیسی می‌کرد. او توانسته بود عده زیادی را که دشمن انگلیسی‌ها بودند و از قرارداد ۱۹۱۹م و از حاکمیت انگلیسی‌ها بر ایران دردمند بودند، جذب خود کند. در این زمان، تریبون دیگری وجود نداشت. فعالیت نیروهای چپ و کمونیست و دیگران فوق‌العاده ناچیز بود، ولی خالصی‌زاده عده زیادی جوان پسر و دختر را جذب کرده بود...»

آیت‌ا... خالصی‌زاده جزء مهم‌ترین مخالفان طرح جمهوریت رضاخانی بود و کاملاً همراه و همسو با مرحوم

آیت‌ا... مدرس در پیِ عدم موفقیت این توطئه انگلیسی در ایران بود. رضاخان که از تأثیرگذاری خالصی‌زاده آگاه بود، در روز رأی‌گیری دستور داد درهای مسجد شاه بسته شود تا کسی نتواند در نماز ظهر آیت‌ا... خالصی‌زاده شرکت کند و تحت تأثیر سخنان او قرار نگیرد. اما این طرح به سرانجام نرسید و مرحوم خالصی نماز را در خیابان برگزار کرد و سخنرانی آتشینی در محکومیت طرح و برنامه رضاخان ایراد نمود. در اثر این سخنان، مأموران رضاخان به صف نمازگزاران حمله کردند و در میدان بهارستان درگیری جدی‌ای اتفاق افتاد. این تحرکات باعث به سرانجام نرسیدن طرح جمهوریت رضاخانی و انصراف او از این پیشنهاد گردید.

پس از این رویدادها رضاخان تصمیم گرفت مخالفان اصلی خود را از سر راه بردارد. ابتدا با طراحی نقشه ترور خالصی‌زاده و تیراندازی فرد ناشناسی به سوی معظم‌له در تهران، سعی در از بین بردن ایشان داشت. متعاقب آن و پس از حادثه مشکوک ترور ماژور ایمبری ـ سرکنسول آمریکا در تهران در قضیه سقاخانه ـ آیت‌ا... خالصی‌زاده به تهمت مشارکت و تحریض، به هنگام بازگشت از نماز مغرب و عشا دستگیر و به شهر خواف در مرز افغانستان تبعید و در قلعه هولناک آن شهر زندانی شد.

از آن پس ایشان، طی حدود ۲۷ سال توقف در ایران، همواره در حال تبعید، زندان یا تحت اقامت اجباری به سر برد. از جمله در شهر مقدس مشهد به مدت دو سال اقامت کرد و در آن شهر شاهد به شهادت رسیدن پدرش ـ حضرت آیت‌ا... شیخ مهدی خالصی ـ به وسیله زهر، توسط عمال کنسولگری انگلیس در خراسان بود. سپس به تهران بازگشت و چهار سال در این شهر توقف کرد و در چند نوبت دستگیر و بازداشت شد. آنگاه به تویسرکان تبعید شد و مدت ۱۴ سال در شهرستان تویسرکان و نهاوند گذراند. این فشارها باعث سستی و ناامیدی ایشان در اهدافش نشد و در همین ایام تبعید دست به اقدامات مهمی در زمینه وحدت و تقریب بین مذاهب اسلامی زد که فهرستی از مهم‌ترین آنها ذیلاً می‌آید:

دعوت برای برگزاری کنگره اسلامی در تهران با حضور سران کشورهای اسلامی جهت بررسی مشکلات جهان اسلام؛

برنامه‌ریزی و نامه‌نگاری با مسئولان عربستانی برای تعمیر قبرستان بقیع در مدینه منوره؛

فعالیت برای احیای حوزه علمیه شهر مقدس مشهد در زمان حضور پدرش ـ آیت‌ا... شیخ مهدی خالصی ـ در آن شهر؛

مشارکت در تنظیم و فهرست‌برداری منابع خطی کتابخانه آستان قدس رضوی.

سرانجام مبارزات آیت‌ا‌ خالصی‌زاده در ایران، تبعید دوباره ایشان به عراق در ۱۳ آبان ۱۳۲۸ بود. وی در روز جمعه ۳۰ آذر ۱۳۴۲ در سن ۷۵ سالگی دار فانی را وداع گفت.

در ادامه، جنبه‌هایی از تلاش‌های آن مرحوم در بحث وحدت اسلامی می‌آید:

«این مصیبت‌ها و گرفتاری‌ها که جوانی من در آن صرف شد، سخت‌ترین مصیبت‌های تاریخی اسلام و حصه من از آن بسیار بود... (متن خاطرات بدون هیچ تغییری و فقط با اصلاح نشانه‌گذاری ادامه یافته است).»

منبع:

رسائل سیاسی آیت‌ا‌ شیخ محمد خالصی‌زاده،

تدوین اسلام دباغ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران